

## ابوالفرج رونی و ادبیات عرب

احمد رضا یلمه‌ها\*

### چکیده

یکی از ادیبان و سرایندگان معروف نیمه دوم قرن پنجم هجری که با الهام از شاعران عرب، توانست مضامین بسیاری را اقتباس کرده و آن‌ها را در لایه‌های اشعار و سروده‌های خود به کار برد، ابوالفرج رونی است. وی از استادان مسلّم شعر فارسی است که در میان معاصران و شاعران بعد از خود به استادی مشهور بود و دیوان وی بسیار مورد علاقه و توجه انوری، شاعر بزرگ قرن ششم بوده است. وی در تکامل شعر فارسی به خصوص در تصویرسازی‌های شاعرانه، نهضتی به وجود آورد که اسلوب قدما و پیروان خویش را به کلی نسخ کرد. این پژوهش بر آن است تا حد مقدور به میزان تضمین و اقتباس ابوالفرج از اشعار و سروده‌های ادب عرب و نیز میزان تأثیرپذیری از مفاهیم، تصاویر و ساختار شعری شاعران عرب بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، شعر فارسی، قرن پنجم، ابوالفرج رونی، مفاهیم و تصاویر مشترک.

\* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان (دانشیار زبان و ادبیات فارسی)

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۵

plbdum@gmail.com  
www.SID.ir

## مقدمه

ابوالفرج بن مسعود رونی از استادان مسلم شعر فارسی در اواخر قرن پنجم هجری است که اصل او از رونه و مولد و منشاء او مانند مسعود سعد سلمان در لاهور بوده است. وی با مسعود سعد سلمان مراوده داشته و مسعود سعد خود را شاگرد او خوانده است (صفا، ۱۳۷۳: ۴۷۰/۲). شهرت وی در میان هم‌عصران و شاعران پس از وی تا به حدی است که انوری، شاعر بلندآوازه قرن ششم هجری، طریقه شعری وی را دنبال کرده و شعر ابوالفرج در نزد وی مثل متانت و استحکام بوده است. ویژگی اصلی شعر ابوالفرج، نسخ سبک شعری پیش از خود و پدید آوردن شیوه‌ای نو و تازه است. وی با دور کردن هرچه بیشتر شعر از زندگی و سادگی، تلاش نمود از مجموعه علوم و دانش‌های روزگار خود کمک جوید و اسلوب تازه‌ای در تصاویر شاعرانه ایجاد نماید. وی از جمله نخستین کسانی است که مجموعه‌ای از تصاویر شعری که جنبه علمی دارد را در شعر به کار برد تا حدی که هر کدام از تصاویر وی بر نهاد یکی از علوم ریاضی، نجوم، طب و غیره است. عمده‌ترین اوصافی که در زمینه اشعار این شاعر می‌توان بر شمرد عبارتند از:

- ۱- استعمال فراوان لغات عربی و اصطلاحات علمی و مبالغات عجیب درباره ممدوح.
  - ۲- ابداع ترکیبات تازه و تشبیهات دقیق و بدیع.
  - ۳- وفور استعاره‌های عجیب و پیچیده در جهت هنری ساختن تصاویر شعری.
  - ۴- تزاحم تصاویر و غرابت صور خیال شعری.
  - ۵- جنبه هنری اغراق‌های شعری و نیز انتزاعی بودن مضامین شاعرانه.
- ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «در کلام او به لغات عربی نسبتاً زیاد و بعضی از اصطلاحات و افکار علمی و ابداع ترکیبات تازه و به کار بردن استعارات و تشبیهات بدیع و دقیق و دقت در خیالات و استعمال ردیف‌های متعدد و مشکل باز می‌خوریم. بلفرج به اوزان دشوار و صعب،

علاقه وافر دارد و گویا می‌خواهد این آزمایش را وسیله‌ای برای رجحان خود بر دیگران قرار دهد». (پیشین، ۴۷۱/۲).

## ابوالفرج و ادب عرب

میزان و علل آشنایی ابوالفرج رونی با ادب عرب از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی و تحلیل است؛ چرا که وی تصاویر و مضامین گوناگونی را از شاعران عرب اخذ کرده و در اشعار خود به کار برده است. با وجود آنکه وی اولین کسی نیست که این مضامین و تصاویر شعری را به صورت مستقیم از ادبیات عرب وام گرفته، ولیکن در میان شاعران پارسی‌گوی جزء اولین سرایندگان است که این مفاهیم و تصاویر را وارد شعر فارسی نموده است. به ویژه آنکه ابوالفرج از شاعران مدیحه سرای شعر فارسی است و شعر مدحی در زمینه تأثر و اثرپذیری از مضامین و مفاهیم شعر عرب از دیگر گونه‌های شعری ممتاز است. دودپوتا می‌نویسد: «این جریان اخذ و اقتباس از شاعران کهن، مخصوصاً در قلمرو شعر مدحی که شاعران می‌کوشیدند تا از لغات جدید و اصطلاحات نادر استفاده کنند، نمایان‌تر است. همان افکار کهن به قالب تازه درآمد و همان شراب کهن در پیاله‌های متعالی دیگر ریخته شده تا نمای تازه‌یی یابد. نتیجه همه این‌ها، این شده که شعر شرقی ایستا باشد و در همان محدود تنگ مضامین کهن سیر کند». (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۸۴).

تشابهات و همانندی‌های شعر ابوالفرج رونی با مضامین ادب عرب در سه حوزه شعر مدحی، اشعار تعلیمی و اشعار توصیفی قابل بررسی و تحلیل است که در اینجا به آن پرداخته می‌شود.

### ۱. شعر مدحی

بسیاری از اشعار مدح گونه ابوالفرج رونی، از حیث مضامین و مفاهیم به کار رفته قابل

تطبیق است با مضامین اشعار عرب که به برخی از این اشتراکات اشاره می‌شود.

### الف: تشبیه ممدوح به خورشید

ابوالفرج رونی گوید:

پیراهن تو مشرق دیگر شمرده‌اند      کز وی که طلوع تو خورشید دیگری

(دیوان، ۱۳۴۷: ۱۴۴)

این مضمون قابل مقایسه است با این بیت از نابغه:

فَإِنَّكَ شَمْسٌ وَالْمَلُوكُ كَوَاكِبُ      إِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهُنَّ كَوَكِبُ

تو خورشیدی و شاهان دیگر ستاره؛ چون طلوع کنی ستاره‌ای دیده نخواهد شد. (پوتا:

(۸۷)

### ب: بی‌همتایی ممدوح

ابوالفرج رونی در اشعار زیر ممدوح را بی‌همتا دانسته و معتقد است مادر دهر دیگر از زادن

شبیبه ممدوح سترون است.

گیتی ز شبه زادن او قالب عقیم      گردون ز جنس کشتن او شخص ابلد است

(دیوان: ۳۸)

ز همتای تو در شاهراه دهر      شد آمد نگشته است والسلام

(دیوان: ۱۰۲)

این مضمون برگرفته است از این شعر ابودهبیل الجحمی، شاعر اوایل عهد اموی، در مدح

پیغمبر بدین وصف:

عُقَمَ النِّسَاءُ فَمَا يَلِدْنَ شَبِيهَهُ      إِنَّ النِّسَاءَ بِهِ مِثْلَهُ عُقْمٌ

زنان سترون شده و چون او بی نخواهند زاد. همانا که زنان به زاییدن چون او بی ستروند  
(همان: ۹۹).

### ج: تشبیه ممدوح به باران و دست او به ابر

این تشبیه از تشبیهات رایج در شعر کهن عربی بوده است. «رؤسای اصیل و بخشنده را به اقیانوس بی کران و دست‌های او را به ابرهای بارنده که زمین سوخته را بارور می‌کند تشبیه می‌کردند» (همان: ۹۴).

ابوالفرج شبیه این مضمون را چنین به کار برده است:

باران رحمت است ملک بر غبار شرک      کایدون هوای ملک بدو بی غبار شد  
(دیوان: ۴۷)

بنمود خاصیت به هوا کف راد او      ابر از هوا در آمد و باران در ایستاد  
(دیوان: ۶۰)

و نیز:

بحری است دلت کو را صد ابر غلام است  
ابری است گفت کز وی صد بحر چکیده است  
(دیوان: ۴۰)

زهیر شاعر معروف عرب، در مدح هرم بن سنان چنین گوید:

أَلَيْسَ بِهِ فَيَاضَ يَدَاهُ غَمَامَةٌ      ثَمَالِ الْيَتَامَى فِي السَّنِينِ مُحَمَّدٍ  
آیا او بخشنده‌ای نیست که دستانش چون ابر است. پناه یتیمان و ستود سال‌های خشکی  
(دودپوتا: ۹۵).

## د: ممدوح خود جهانی است و مجمع فضایل و هنرهاست

ابوالفرج رونی گوید:

سوی هر مرحله راهی پیموده برده یک تن      زیر هر خار بنی شیری کُشته تنها  
(دیوان: ۴)

و نیز این بیت:

کز روی عقل یک تنی اندر جهان و لیک      اندر هنر تمام‌تر از صد جهانی‌ها  
(دیوان: ۸)

و یا برتری ممدوح در میان افراد در این بیت:

نه چنو باشد و مانند او      او شه و هر که جز او فرزین است  
(دیوان: ۳۱)

که این مضامین برگرفته است از ادب عرب. ابونواس گوید:

لَيْسَ عَلَى اللَّهِ بِمُسْتَنْكَرٍ      أَنْ يَجْمَعَ الْعَالَمَ فِي وَاحِدٍ  
از خدا شگفت نیست اگر همه صفات خوب عالم را در یک کس جمع کند. (پوتا: ۸۹)؛ و  
ابن معتر گوید:

أَنَا جَيْشٌ إِذَا غَدَوْتُ وَحِيداً      وَوَحِيدٌ فِي الْجَحْفَلِ الْجَرَّارِ  
و چون بر محاصره کنندگان حمله کنم، لشکری هستم و در سپاه نیرومند، یکی هستم.  
متنبی در مدح سیف‌الدوله چنین گوید:

فَلَمَّا رَأَوْهُ وَحْدَهُ دُونَ جَيْشِهِ      دَرَوْا أَنَّ كُلَّ الْعَالَمِينَ فُضُولُ  
وقتی او را دیدند که تنها در لشکر خود ایستاده، دانستند که بقیه مردم اضافه‌اند (همان،

.۹۰)

## ۲. اشعار تعلیمی

بسیاری از مفاهیم و مضامین به کار رفته در اشعار تعلیمی و اخلاقی ابوالفرج رونی نیز یا به طور مستقیم از ادب عرب اخذ گردیده و یا به صورت غیرمستقیم به واسطه شاعران هم‌عصر و یا پیش از وی وارد شعر وی گردیده است. از آن جمله است مضامین زیر:

### الف: تلون و ناسازگاری روزگار

ابن رومی، شاعر معروف عرب چنین گوید:

دَهْرٌ عَلَا قَدْرَ الْوَضِيعِ بِهِ      وَ تَرَى الشَّرِيفَ يَحْطُهُ شَرْفُهُ  
كَالْبَحْرِ يَرْسِبُ فِيهِ لَوْلَاهُ      سِفْلًا وَ تَعْلُو فَوْقَهُ جِيفُهُ

روزگاری است که خوار مایه مردمان سرافرازند و سرافرازان را می‌بینی که به سبب شرافت خوار شده‌اند. مثل دریا که مروارید در ته آن است و مردار بر سرش جای گرفته است (پوتا: ۱۰۲).

و همو در شعری دیگر چنین گوید:

رَأَيْتَ الدَّهْرَ يَرْفَعُ كُلَّ وَغْدٍ      وَ يَخْفِضُ كُلَّ ذِي شِيمٍ شَرِيفَهُ  
كَمِثْلِ الْبَحْرِ يُغْرِقُ كُلَّ دُرٍّ      وَ لَا يَنْفِكُ تَطْفُو فِيهِ جِيفَهُ  
وَ كَالْمِيزَانِ يَخْفِضُ كُلَّ وَافٍ      وَ يَرْفَعُ كُلَّ ذِي زَنْهٍ خَفِيفَهُ

روزگار را چنان دیدم که بی‌خردان را بالا می‌برد و صاحبان خوی‌های پسندیده را پست می‌گرداند. همانند دریا که مروارید را غرق می‌کند و دائماً مردار را بالا می‌آورد و همانند ترازو که هر چیز سنگین و کاملی را پایین برده و اشیاء سبک وزن را بالا می‌آورد.

این اشعار از ابوالفرج، نوعی تفسیر و توضیح ابیات مزبور از ابن رومی است:

با اهل خرد جهان به کین است      مرد هنری از آن غمین است

آن کو به بر خرد مهین است  
 بر هر که نشانی از هنر هست  
 آزاده همیشه خود بر این بود  
 هیتین جفا بر آن کند تیز  
 از کار فلک عجب توان داشت  
 برداشته مهر از آب حیوان  
 زان رفت به هم عنانی جور  
 جز سفله و دون نپرورد هیچ  
 زین ازرق بی خرد کهین است  
 با محنت و رنج همنشین است  
 تا کینه گنبد برین است  
 کو در خرد و هنر متین است  
 با آن همه مهر محض کین است  
 میل نظرش به پارگین است  
 کش اسب مراد زیر زین است  
 وین خود هنری از او کمین است

(دیوان: ۱۷۰)

و نیز در قطعه‌ای دیگر چنین گوید:

گردون ز برای هر خردمند  
 گیتی ز برای هر جوانمرد  
 از بهر هنر در این زمانه  
 بر اهل هنر جفا کند چرخ  
 چون هست زمانه سفله پرور  
 صد شربت جانگزا درآمیخت  
 هر زهر که داشت در قح ریخت  
 هر فتنه که صعب‌تر برانگیخت  
 نتوان ز جفای چرخ بگریخت...  
 کی دست زمانه برتوان بیخت

(دیوان: ۱۹۸)

اشعار مزبور (علاوه بر اشعار ابن رومی) قابل تطبیق است با این اشعار از قابوس بن

و شمگیر، شاه طبرستان بدین مضمون:

قُلْ لِلذِّی بِصُرُوفِ الدَّهْرِ عَیْرِنَا  
 هَلْ عَانَدَ الدَّهْرُ إِلَّا مَنْ لَهٗ حَظْرٌ  
 أَمَا تَرَى الْبَحْرَ تَعْلُو فَوْقَهُ جِیْفٌ  
 وَ تَسْتَفِرُّ بِأَقْصَى قَعْرِهِ الدَّرْرُ

بگو به آنکه ما را به خاطر بدبختی‌های جهان سرزنش می‌کند، آیا روزگار را جز با مردان



بزرگ ستیزه است؟ آیا دریا را نمی‌بینی که بالای آن مردار است و مروارید در اعماق آن جای گزیده؟ (پوتا: ۱۰۳).

### ۳. اشعار توصیفی

بخش قابل توجهی از اشعار ابوالفرج اشعار توصیفی و تشبیهات اوست که این توصیفات و تشبیهات نیز به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم (توسط شاعران هم‌عصر)، از ادب عرب اقتباس گردیده و در شعر او به کار رفته است.

ابوالفرج رونی گل باقلا را به چشم احوال تشبیه می‌کند. تشبیهی که در شعر فارسی آن روزگار، بدیع و تازه می‌نماید:

به اقلی‌ها شکوفه آورده      راست چون چشم اعور و احوال

(دیوان: ۹۱)

این تشبیه بنا به نوشته شفیعی کدکنی (کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۳۵) از تشبیهات رایج در شعر گویندگان قرن چهارم عرب است. کشاجم چنین گوید:

وَ لَاحِ وَرْدُ الْبَاقِلَاءِ نَاطِرًا      عَنِ مَقْلَةٍ تَفْتَحُ جَفْنَا عَنْ حَوْرٍ

و گل باقلا، آشکار شد. در حالی که می‌نگریست از میان پلک‌های چشمانی سیاه؛ همو

در بیتی دیگر چنین گوید:

وَ كَانَ وَرْدُ الْبَاقِلَاءِ دِرَاهِمٌ      قَدْ ضَمَخَتْ أَوْسَاطُهَا بِالْعَنْبَرِ  
وَ كَأَنَّهُ مِنْ فَوْقِ مَثْنِ غُصُونِهِ      يَرْنُو بِمَقْلَةٍ أَقْبَلِ أَوْ أَحْوَرِ

گویی گل باقلا درهم‌هایی است که میان آن را به عنبر آغشته‌اند و از فراز شاخه‌های خود چنان می‌نماید که گویی با چشمانی سیاه می‌نگرد. این تشبیه در شعر ابن وکیع هم بدین صورت آمده است:

كَأَنَّ نَوْرَ الْبَقْلَاءِ إِذَا بَدَأَ      لِنَظَرِيهِ أَعْيُنٌ فِيهَا حَوْرٌ  
گل باقلا، به هنگامی که آشکار شد در برابر بینندگان، همچون چشمانی بود که در آن  
سیاهی غالب باشد (همان: ۳۳۵).

ابن الرومی در وصف ستارگان چنین گوید:

كَأَنَّ الْمَجَرَ جَدُولٌ مَاءٍ      نَبَتَ الْأَقْحَوَانِ فِي جَانِبِيهِ  
کهکشان همانند جویی است که در دو طرف او گل اقحوان (بابونه) روییده باشد. عبدالله  
بن حجاج این تشبیه را چنین بیان کرده است:

هَذِي الْمَجْرَةُ وَالنُّجُومُ كَأَنَّهَا      نَهْرٌ تَدْفُقُ فِي حَدِيقَةِ نَرْجِسٍ  
به کهکشان و ستارگانش بنگر که گویی جوی آبی است که در باغی از نرگس سر  
برآورده است (پوتا: ۱۲۲). ابوالفرج رونی این تشبیه را اخذ کرده و چنین به کار برده است:  
بگرفت شکوفه به چمن بر گذر باغ      چونان که ستاره، گذر کاهکشان را  
(دیوان: ۱۲)

### تشبیه شمشیر به آب در این ابیات ابوالفرج:

ز آب شمشیرش طوفان دگر خواهد خاست      گر مسلمان نشود گبر و یهود و ترسا  
(دیوان: ۴)

آب دارد که آتش افروزد      جوهر تیغ آیدار ملک  
(دیوان: ۸۷)

برگرفته است از این تصویر در شعر ابن معزز:

و جُرْدٍ مِنْ أَعْمَادِهِ كُلِّ مَرْهَفٍ      إِذَا مَا انْتَضَتْهُ الْكَفُّ كَادَ يَسِيلُ  
(کدکنی: ۳۶۹)

و هر شمشیر تیزی از نیام خویش به در آمد. به گونه‌ای که اگر آن را در دست‌گیری، پنداری هم‌اکنون جاری خواهد شد.

### تشبیه برکه و نسیم به زره در این شعر ابوالفرج:

همیشه تا بوزد باد و از وزیدن باد      گره گره شود و حلقه حلقه روی غدیر  
(دیوان: ۷۰)

آب چین یافته در حوض از باد      همچو پرگار حریر چین است  
(دیوان: ۳۰)

این تشبیه از تشبیهاتی است که در شعر شاعران قرن چهارم و پنجم به صورت فراوان به کار رفته و اصلش از ادب عرب اخذ شده است. ابن معتر گوید:

و كَانَ دِرْعًا مُفْرَعًا مِنْ فِصَّةِ      ماءِ الْغَدِيرِ جَرَتْ عَلَيْهِ صَبَاكٍ  
(کدنی: ۳۳۹)

آب برکه، هنگامی که باد صبا بر آن بگذرد، گویی زرهی است سیمین که تهی باشد. بختری گوید:

إِذَا عَلَتْهَا الصَّبَا أُبْدَتْ لَهَا حُبُكَا      مِثْلَ الْجَوَاشِنِ مَصْقُولًا حَوَاشِيهَا  
چون باد بر آن آبگیر بگذرد راه می‌شود. همچون جوشنی که حواشی آن را زدوده باشد (همان: ۶۶۹).

### تشبیه گیسو به بنفشه در این بیت از ابو علی ادریس بن یمان:

شَهِدْتُ لِنُورِ الْبَنْفَسِجِ الْأَسْنُ      مِنْ لَوْنِهِ الْأَخْوَى وَ مِنْ أِنْيَاعِهِ  
به مشابه الشعر الأیث أعاده      قَمَرِ الْجَبِينِ الثَّلَاثِ نَوْرِ شَعَاعِهِ  
(همان: ۳۳۴)

قابل مقایسه است با این بیت از ابوالفرج:

هم طرح بنفشه پریشان کنی به صبح هم غنچه را به وقت سحر پیرهن دری

(دیوان: ۱۹۲)

البته گفتنی است این تشبیه و تشبیهاتی از این قبیل (همانند خط به عنبر، هلال به کشتی و یا ناخن و دستبند و...) که در شعر ابوالفرج و دیگر شاعران هم‌عصر وی فراوان به کار رفته است و از ادب عرب اخذ شده به این صورت نیست که نمونه‌های آن را تنها در دیوان ابوالفرج بیابیم. بلکه برخی از این تصاویر آنقدر در بین شاعران فارسی زبان سبک خراسانی مکرر گردیده که به صورت مبتذل بیان شده و نمی‌توان به یقین گفت که کدام شاعر فارسی در اخذ و اقتباس آن از شاعران عرب، بر دیگری پیشی و برتری دارد.

### نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- ابوالفرج رونی از نخستین شاعران و سرایندگانی است که مضامین بسیاری را از شاعران عرب (به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از هم‌عصران و یا شاعران پیش از خود) اخذ و اقتباس نموده و آن را در اشعار خود به کار برده است.
- ۲- مضامین اشعار سرایندگان دوران جاهلی و نیز دوران نخستین پس از اسلام، تأثیر فراوانی بر شعر و ادب فارسی به خصوص شعر سبک خراسانی نهاده است.
- ۳- ابوالفرج رونی در سه حوزه شعر مدحی، اشعار تعلیمی و توصیفی، مضامین و تصاویر و ترکیبات فراوانی را از ادب عرب اخذ نموده که برخی از آن تصاویر و تشبیهات در شعر فارسی بدیع و تازه است.
- ۴- با توجه به اینکه بسیاری از اشعار ابوالفرج، اشعار مدحی است و شعر مدحی در زمینه

اثرپذیری از ادب عرب از دیگر اشعار برجسته و ممتاز است، بسیاری از مضامین و مفاهیم مدحی این شاعر قابل تطبیق با شاعران مدیحه سرای ادب عرب است.

### کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۷۷. *تاریخ ادبیات عرب*، تهران: انتشارات توس.
- ترجانی زاده، احمد. ۱۳۴۸. *تاریخ ادبیات عرب*، آذربایجان شرقی: چاپ خورشید.
- دودپوتا، عمرمحمد. ۱۳۸۲. *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی*، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
- رونی، ابوالفرج. ۱۳۴۷. *دیوان*، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، تهران: کتابفروشی باستان.
- الرازی، شمس‌الدین محمد بن قیس. ۱۳۷۳. *المعجم فی معابیر اشعار العجم*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: انتشارات فردوسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۲. *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۳. *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ضیف، شوقی. ۱۳۸۱. *تاریخ ادبی عرب*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۳. *ادبیات تطبیقی*، تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۷۴. *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۷. *شرح معلقات سبع*، با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل، تهران: انتشارات سروش.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۴. *هنر و سبک‌های شعر عربی*، ترجمه مرضیه آباد، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

### Bibliography

- Ayati, Abdolmohamad. 1998. *The history of Arab literature*, Tehran: Toos publishers
- Abolfraj Rooni. 1968. *Divan*, through offices of Mahmood Mahdavi Damghani, Tehran: Bastan book store
- Alrazi, Shamsedin Mohamad Ben Gheys. 1994. *Almojam Fe Maaeer Ashar Alajam*, through the offices of Siroo Shamisa, Tehran: Ferdosi publishers.

- Alfakhori, Hana. 1995. *the history of language of Arab literature*, translated by Abdolmohamad Ayati, Tehran: Toos publishers.
- Tarjanizadeh, Ahmad. 1969. *The history of Arab literature*, eastern Azarbayjan: khorshid printing
- \_\_\_\_\_. 1998. *commentary on Moaleghat Saab*, introduced and explained by Jalil Tajlil, Tehran: Soroosh publishers.
- Dodpoota, omar Mohammad. 2003. *the effect of Arab poetry on evolution of Persian poetry*, translated by Siroos Shamisa, Tehran: Sedaei Moaser.
- Shafee Kadkani, Mohamad Reza. 1993. *Imagination forms in the Persian literature*, Tehran: Agah.
- Safa, Zabihollah. 1994. *The history of literature in Iran*. Tehran: Ferdosi.
- Zeyf, Shoghi. 2002. *The history of arab literary*, translated by Alireza Zekavati Gheraghoozloo, Tehran: Amirkabeer.
- \_\_\_\_\_. 2005. *Art and style of Arab poetry*, translated by Marzieh Abad, Mashhad: Ferdosi university publishers.
- Ghanimi Helal, Mohammad. 1994. *Comparative literature*, history and evolution, effectiveness and impression of Islamic culture, translated by Seyed Morteza Aaytolahzadeh Shirazi, Tehran: Amirkabeer.
- Farshid vard, Khosro. 1994. *About literature and literary criticism*, Tehran: Amirkabeer